

منهای فوتبال

میزبانی پدل از رقابت های جهانی

ورزش پدل یکی از رشته های نوظهوری است که در ورزش کشورمان فعالیت خود را آغاز کرده و البته با سرعت خوبی دارد به سمت جلو پیش می رود. رشته های که برای بیشتر شناخته شدن مدتی سوپر استار سسینما و تلویزیون یعنی محمدرضا گلزار را هم در تیم مدیریتی خود داشت و سعی می کند قدم به قدم خودش را بیشتر و بیشتر در ورزش ایران جا بیندازد.
طی این مدت پدل اعلام های زیادی هم داشت و ملی پوشان کشورمان سعی کردند نتایج شایسته ای را به دست بیاورند اما این رشته حالا با مهم ترین اتفاق خود روبه رو شده است. اتفاقی که حتی از حضور گلزار هم می تواند مهم تر باشد. روابط عمومی فدراسیون تنیس خبر داده است که پس از تعامل و رایزنی با فدراسیون جهانی پدل در خصوص برگزاری دو هفته رقابت های FIP Bronze، میزبانی این رویداد به ایران واگذار شد که در بخش آقایان و در تهران برگزار می شود.

بر این اساس میزبانی رویداد FIP Bronze پدل طی روزهای ۳۰ فروردین تا ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ برگزار می شود که هفته نخست آن در باشگاه NextLevel و هفته دوم در باشگاه FGB میزبانی خواهد شد. در این رویداد ورزشکاران پدل از سراسر دنیا فرصت حضور در کشورمان را خواهند داشت و فرصتی مغتنم برای ورزشکاران ایرانی است تا بتوانند رکنینگ جهانی خود را ارتقا دهند و البته با خارجی هایی که احتمالاً تجربه بیشتری دارند، در صفت رقابت پیدا کنند.
هر چند ایران همچنان تحت تاثیر جنگ تحمیلی ۱۲ روزه است و مشخص نیست تا زمان برگزاری این مسابقات، چند تیم برای سفر به کشورمان اعلام آمادگی می کنند. به هر حال کسب این میزبانی اتفاق بسیار مهمی در تاریخ نه چندان طولانی پدل ایران به شمار می رود.



فوتبال خارجی

یک مقایسه تکراری

در تاریخ پر افتخار رقال مادرید، کمتر مقطع زمانی به اندازه عملکرد در خشان کریستیانو رونالدو در سال ۲۰۱۳ و نمایش برق آسای کیلیان امپابه در سال ۲۰۲۵، ذهن ها را به خود مشغول کرده. رقالت مادرید در پی افتخارات مختلف است و مقایسه این عملکرد هادر یک سال تقویمی (محدود به بازی های باشگاهی) نشان می دهد فوتبال چگونه تکامل یافته اما ویژگی های جاودانه مهاجمان نخبه همچنان پابر جاست.

سال ۲۰۱۳ رونالدو سسمفونی بی امانی بود. او در تنها ۵۰ بازی، ۵۹ گل به ثمر رساند؛ رکوردی که هنوز معیار گلزنی بازیکنان مادرید در یک سال محسوب می شود. ۱۴ پاس گل او مجموع تاثیر گذاری اش بسر گل ها را به ۷۳ رساند و تهدیدی چندجانبه را نشان داد. او قدرت خام را با خلاقیت در پاس دهی ترکیب کرد. تنوش چشمگیر بود. ۶ هت تریک توانایی اش در نابود کردن خطوط دفاعی را به رخ کشید. پنج گل از روی ضربه آزاد، جادوی او در ضربات ایستگاهی را برجسته می کرد. ۹ گل از روی پنالتی آرامش او زیر فشار را نشان می داد اما ۱۴ گل با پای چپ و ۱۱ گل با سر، گسترده گی زرادخانه اش را به نمایش گذاشت. رونالدو حتی دو گل از خارج از محوطه جریمه (بدون احتساب ضربات آزاد)، قدرت بدنی و برتری ذهنی رونالدو، اغلب بازی ها را به نفع مادرید تغییر می داد و پایه گذار سلطه دهساله اروپایی آنها شد.



حال به سال ۲۰۲۵ می رسیم. امپابه خونئی تازه به خط آتش برنابئو تزریق کرده. ستاره فرانسوی در ۵۸ بازی، ۵۸ گل زده و تنها یک گل از رکورد رونالدو عقب است اما در بازی های بیشتری، پنج پاس گل او مجموع تاثیر گذاری بر گل ها را به ۶۳ می رساند؛ عددی قابل توجه اما کم. پنج هت تریک امپابه یادآور گرسنگی رونالدو در بازی های بزرگ است اما او بیشتر به سمت سرعت و دقت گرایش دارد تا قدرت مطلق. تنها یک گل از ضربه آزاد در برابر پنج گل رونالدو تفاوت چشمگیری ایجاد می کند و نشان می دهد به جریان بازی متکی است تا ضربات ایستگاهی. ۱۲ پنالتی، اعصاب پولادین او در لحظات حساس را برجسته می کند و از ۹ پنالتی رونالدو پیشی گرفته. هفت گل با پای چپ نشانه هایی از چابکی دو پا را نشان می دهد؛ هر چند هنوز فاصله زیادی با ۱۴ گل رونالدو دارد. تنها یک گل با سر در برابر ۱۱ گل رونالدو تفاوت اساسی در سبک را به رخ می کشد اما ۹ گل از خارج از محوطه جریمه (بدون احتساب ضربات آزاد) از دو گل رونالدو پیشی گرفته است.

کارایی رونالدو (۱.۱۸ گل در هر بازی) کمی از امپابه (۱.۰۰) بهتر است. شمار بالاتر پنالتی ها و شوت های از راه دور ستاره فرانسوی، سازگاری او با نیازهای مادرید را به اثبات می رساند و از روزهای حضور در پاری سن ژرمن، به شکارچی کامل تری تبدیل شده. با این حال، داستان هنوز تمام نشده. رقالت مادرید در آخرین بازی سال ۲۰۲۵ مقابل سویا در برنابئو قرار می گیرد و امپابه در آستانه تاریخ سازی ایستاده. یک گل او را با رکورد رونالدو برابر می کند و دو گل، او را تاریخ ساز خواهد کرد.

آر بایطاری

گاهی اوقات مستطیل سبز از یک زمین فوتبال فراتر می رود و به صحنه تناتری بدل می شود که در آن، تمام عناصر درام، از تراژدی گرفته تا حماسه، در کنار هم چیده می شوند. نبرد تراکتور و پرسپولیس در مرحله یک شانزدهم نهایی جام حذفی، دقیقاً همین بود. دیداری که در شب سرد و استخوانی تبریز بر گزار شد، اما حرارت آن، کیلومتر ها دورتر از ورزشگاه یادگار امام را هم تحت تاثیر قرار داد. این بازی نه فقط برای صعود که برای اثبات زنده بودن فوتبال ایران بود. فوتبال ایران پنجشنبه شب یکی

چهره به چهره

وقتی شجاع خلیل زاده و بیرانوند به گذشته خودشان پشت کردند

مرگ اصالت

نازنین دشتی

فوتبال، فراتر از ۹۰ دقیقه دویدن دنبال توپ، ویتیرنی از شخصیت و اصالت است. در تمام دنیا، بازیکنانی که پیراهن تیم ملی را به تن می کنند، نه فقط به عنوان یک ورزشکار، بلکه به عنوان سرمایه های نمادین یک ملت شناخته می شوند. اما آنچه در پایان ماراتن دراماتیک تراکتور و پرسپولیس در ورزشگاه یادگار امام رخ داده، نه جشن صعود که مرئیهای برای اخلاقی حرفه ای بود. در کانون این جواشی، نام دو بازیکنی خودنمایی می کند که گویا در مسیر موفقیت های فنی، مهم ترین دارایی یک ورزشکار یعنی پرستیژ را در ایستگاه های قبلی جا گذاشته اند؛ شجاع خلیل زاده و علیرضا بیرانوند.

شجاع خلیل زاده پنجشنبه شب بازنده بزرگ اخلاقی بود. او که بازوند کاپیتانی یکی از ریشه دارترین تیم های آسیا را بر بازوی پندو سال هاست پیراهن مقدس تیم ملی را بر تن دارد، گویا هنوز تفاوت بین غیرت فوتبالی و پر خاشگری کور رانمی داند. شجاع پنجشنبه شب جواری رفتار کرد که انگار هیچ خاطره ای از سال ها حضور در پرسپولیس ندارد؛ همان تیمی که بستر شهرت و اعتبار امروز او شد.

نکته تکان دهنده، تقلیل او با بازیکنان جوان است. وقتی یک بازیکن با تجربه بین المللی مثل خلیل زاده، خودش را درگیر لجبازی و تمسخر بازیکن جوانی مثل محمدامین کاظمیان می کند و شادی گل او را با لحنی کنایه آمیز تقلید می کند، یعنی او هنوز در الفبای بزرگ تری در زمین در جامی زند. آقای خلیل زاده! شما بازیکن ملی هستید، نه یک لیدر روی سکوها ای فراطی. در گیر شدن با بازیکنی که جای پسر تان است، نه نشانه تعصب، بلکه نشانه فقر فرهنگی در قامت یک ستاره است.

بزرگ ترین نقد به شجاع و بیرانوند، خاطره کشی بی رحمانه آنهاست. پرسپولیس برای این دو بازیکن فقط یک باشگاه نبود؛ خانه ای بود که در آن به اوج رسیدند، با هوادارانش

اتفاق روز

فحاشی به کریم باقری اتفاقی نیست که بتوان به راحتی از کنار آن عبور کرد

شبی که «یادگار» لرزید

نگار رشیدی

فوتبال ایران پنجشنبه شب یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ خود را در میانه یکی از زیباترین بازی هایش ورق زد. در حالی که چشمه ها به ساق های بازیکنان و ماراتن پنالتی ها بود، در گوشه ای از ورزشگاه یادگار امام، اتفاقی افتاد که دل هر بیننده منصفی را به درد آورد. طنین زشت فحاشی به مر دی که نامش با احترام گره خورده است. آری، از کریم باقری حرف می زنیم؛ مردی که سنگینی وقار و پرستیژش، دهه هاست سایه ای از آرامش بر سر فوتبال ملتهب ما انداخته است. فحاشی به کریم؟ در تبریز؟ در خانه خودش؟ این دیگر یک اتفاق فوتبالی نیست؛ این یک زلزله اخلاقی است که ویرانه هایش تا سال ها بر چهره فرهنگ هواداری ما باقی خواهد ماند.

در فوتبال ایران، آدم های محبوب زیاد داریم، اما آدم های محترم انگشت شمارند. کریم باقری، همان نقطه اشتراکی است که تمام خطوط موازی فوتبال ما را به هم می رساند. او تنها کسی است که آبی ها برایش کلاه از سر برمی دارند و قرمز هادر برابرش تعظیم می کنند. او همان کسی است که در اوج دربی های خونین، با یک نگاه، پر خاشگترین بازیکنان را به سکوت وامی داشت.

سوال اساسی اینجاست؛ اگر کریم باقری محترم نیست، پس کیست؟ اگر به او می توان فحاشی کرد، پس خط قرمز اخلاقی در این فوتبال کجاست؟ استقلال ی ها که رقیب شماره یک پرسپولیس هستند و تلخ ترین گل ها را از شوت های مهار نشدنی او

حضور صاحبان اصلی اش یعنی مردم،

نفس بکشند.

بازی با فشار بی امان تراکتور شروع

شد. پر شورهای تبریزی که استادیوم را به دینگی جوشان تبدیل کرده بودند، انتظار داشتند تیم شان در همان دقایق ابتدای کار را تمام کند. اما پرسپولیس در این نیمه، مدیون تمرکز و واکنش های استثنایی پیام نیازمند بود. سنگربان سرخپوشان با پختخت با چند سببو نجات بخشی و خروج های به موقع، بارها مهاجمان خطرناک تراکتور را ناگام گذاشت. اگر در خشش نیازمند در نیمه اول نبود، شاید داستان بازی خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکنیم به سود میزبان

ورق می خورد. او تکیه گاه تیمی بود که

در برابر طوفان سرخ تبریز، به سختی مقاومت می کرد.

با شروع نیمه دوم، قفل بازی سرانجام در دقیقه ۵۶ شکسته شد. مهدی ترابی، مردی که نامش با تاریخ معاصر پرسپولیس گره خورده، پشت توپ ایستاد و با شلیکی هنرمندانه، تور دروازه تیم سابقش را لرزاند. اما در اوج هیاهوی یادگار امام، ترابی تصویری از پرستیژ حرفه ای را به نمایش گذاشت. او بدون مهاجمان خطرناک تراکتور را ناگام متین از خوشحالی امتناع کرد تا ثابت کند در فوتبال، می توان رقیب بود اما حرمت نان و نمک را حراج نکرد. این گل،

گر بستند و با تشویق های آنها بزرگ شدند. اما رفتار های پنجشنبه شب نشان داد که آنها

هیچ حرمتی برای آن روزهای سخت و آن پیراهن سرخ قائل نیستند. اینکه برای اثبات وفاداری به تیم جدید (تراکتور)، به خانه قدیمی تان لگد بزنی،د، نشانه حرفه ای گری نیست؛ نشانه بی اصالتی است. هواداران فوتبال، حتی رقبیان، همواره به بازیکنانی که حرمت نان و نمک را نگه می دارند احترام می گذارند. اما خلیل زاده و بیرانوند مسیری را انتخاب کر ده اند که در پایش، هیچ هواداری خارج از دایره فعلی شان برای آنها کلاه از سر بر نخواهد داشت.

علیرضا بیرانوند، دروازه بان شماره یک تیم ملی، پنجشنبه شب به جای اینکه با مهار پنالتی اش کلاس فنی اش را به رخ بکشد، با رفتارهای عصبی و کنایه آمیزش، کلاس اخلاقی اش را ز بر سوال برد. بیرانوند که مدعی است خدا پشت اوست، گویا فراموش کرده که همین خدا از طریق همین هواداران به او عزت بخشید. فریادهای از سر خشم و حرکات دست او رو به سکوها و دربین ها، بیش از آنکه حسن قدرت را منتقل کند، حس عقده های فروخورده را القای کرد. بیرانوند باید بداند که مهار پنالتی، بخشی از وظیفه حرفه ای اوست، اما تحقیر رقیب و ایجاد تنش بخشی از ماموریت یک ستاره نیست. او با این رفتار ها، عملا خودش را از جایگاه یک ستاره ملی به یک مهره جنجالی تنزل داد.

این روزها فوتبال دوستان ایرانی از اخبار حواشی شجاع و بیرو کلافه شده اند. یک روز شکایت حقوقی، یک روز مصاحبه های تند، یک روز درگیری در زمین و روز دیگر رفتارهای هیستریک بعد از بازی. این حجم از حاشیه، تمرکز را از متن فوتبال گرفته است. جالب اینجاست که این دو بازیکن اکنون در حصار ی از حمایت های یک جانبه هواداران تراکتور محصور شده اند. آنها فکر می کنند این حمایت، نشانه حقانیت آنهاست، اما واقعیت این است که آنها و جاهت عمومی خود را از دست داده اند. امروز اگر از یک هوادار بی طرف فوتبال (نه پرسپولیس ی و نه تراکتوری) درباره شخصیت این دو نفر پرسید، احتمالاً با واژه های چون پر خاشیه، عصبی و بی ثبات روبه رو می شوید. این، سقوط درناک سرمایه اجتماعی دو بازیکن ترازا اول است.

نکته کلیدی که شجاع خلیل زاده باید به آن پاسخ دهد این است؛ آیا او می داند پیراهن تیم ملی چه معنایی دارد؟ بازیکن ملی، الگوی میلیون ها کودک است که در کوچه ها دنبال توپ می دوند. وقتی کاپیتان تراکتور و مدافع تیم ملی، آداب پیروزی را بلد نیست و خورده اند، همیشه حرمت او را حفظ کرده اند. چون آنها می دانند

«کریم» فراتر از یک پیراهن است، او بخشی از شناسنامه و قار

این ورزش است.

در دناک ترین بخش ماجرا، جغرافیای ایمن بی حرمتی است. کریم باقری، فرزند خلف آذربایجان است. او از همین کوچه پس کوچه های تبریز قد کشید، در همین تراکتور به دنیای فوتبال معرفی شد و نام آذربایجان را با درخشش در بوندس لیگا و تیمم ملی، جهانی کرد. آقایانی که پنجشنبه شب گلو ی خود را برای فحاشی به او پاره کردند! آیا می دانید به چه کسی توهین می کنید؟ شما به کسی فحش دادید که شناسنامه اش صادره از تبریز است. شما به کسی تاختید که وقتی در رقابت های جهانی گل می زد، تمام ایران به اعتبار

تراکتور را به صعود نزدیک کرد، اما درام اصلی در دقایقی رز زور شده بود که نفس ها در سینه حبس می شد. وقتی ساعت ورزشگاه از دقیقه ۹۰ گذشت، تراکتور خود را در یک هشتم نهایی می دید. اما پرسپولیس تیمی نیست که تسلیم شدن را بلد باشد. در دقیقه ۹۰+۶، روی یک ارسال گلزن و در شلوغ ترین نقطه محوطه جریمه، محمدحسین کنعانی زادگان با ضربه سری مقتدرانه، بازی را به تساوی کشاند. شوک این گل به قدری سنگین بود که برای لحظاتی سکوت مطلق بر یادگار امام حاکم شد. بازی به وقت های اضافه و در نهایت به ضیافت مرگبار پنالتی ها رفت.

آنچه در ضربات پنالتی رخ داد، یک ماراتن فرسایشی و بی نظیر بود. ۱۱ دور پنالتی ۲۲ ضربه در آن تمام بازیکنان حاضر در زمین، بخت خود را برای گلزنی و مهار آزمودند. نبردی که در آن علیرضا بیرانوند و پیام نیازمند، فراتر از یک دروازه بان ظاهر شدند. سرانجام، پس از یک ماراتن نفس گیر، تراکتور با نتیجه مجموع هشت بر هفت پیروزان دوئل تاریخی شد. از لحاظ فنی و جذایت، این مسابقه یک شاهکار بود؛ مسابقه ای که سطح فوتبال ایران را فراتر از آسیا نشان داد.

اما بیابید صادق باشیم؛ این بازی برخلاف تصور، بازنده داشت. بله، از

آنچه در ضربات پنالتی رخ

داد، یک ماراتن فرسایشی و بی نظیر بود. ۱۱ دور پنالتی ۲۲ ضربه که در آن تمام بازیکنان حاضر در زمین، بخت خود را برای گلزنی و مهار آزمودند. نبردی که در آن علیرضا بیرانوند و پیام نیازمند، فراتر از یک دروازه بان ظاهر شدند



با رفتارهای چپ و سبک، پیروزی فنی تیمش را لجن مال می کند، چه پیامی برای نسل بعد دارد؟ شجاع یادش رفته که او در تبریز، تهران، اصفهان یا اهواز، باید مرجع روح پهلوانی باشد. درگیری های فیزیکی و لفظی او در جریان بازی و پس از آن، نشان می دهد که او هنوز در اتمسفر آماتوری «بکش تا زنده بمانی» سیر می کند. او به جای اینکه آرامش بخش زمین باشد، خودش بنزینی است بر آتش تنش های استادیوم.

شجاع خلیل زاده و علیرضا بیرانوند شاید امروز در تبریز قهرمان باشند، اما فردا که استو ک های شان را بیاویزند و هیاهوی سکوها فرو کش کنند، با چهره ای روبه رو می شوند که دیگر محبوب قلوب نیست. آنها پنجشنبه شب صعود کردند، اما در حقیقت، بازنده نبردی شدند که داو ر آن وجدان عمومی جامعه بود.

آقای خلیل زاده! بازیکن جوان پرسپولیس (کاظمیان) یا هر بازیکن دیگری، شاید خلمی کند، اما شما حق ندارید در باتلاق رفتارهای کودکانه فرو بروید. شما باید بزرگی می کردید تا بزرگی ببینید. یادداشت تلخ شب تبریز این است؛ فوتبال ما شاید (فقط شاید) از لحاظ فنی رشد کرده باشد، اما ستاره هایش از لحاظ شخصیتی، هر روز کوچک تر می شوند و این، تراژدی واقعی ورزش ماست.

پس ر آذربایجان به پا می خاست. چگونه می شود یک جغرافیا، فرزند اسطوره ای خودش را این گونه در خانه خودش غریب کش کند؟ این حرکت، تیشه زدن به ریشه اصالتی بود که تبریزی ها سال ها به آن می نازیدند. پنج شنبه شب، فرهنگ مهمان نوازی و غیرت آذری زیر پای عده ای هوادار نماله شد.

اما واکنش خداداد عزیزی به این اتفاق، عمق فاجعه را نشان داد. وقتی غزال تیزی پای فوتبال ایران، کسی که خودش رک گوئی و صراحتش زبانزد است، با آن لحن شپیمان و شرمسار از کریم باقری و افشین پروانی عذرخواهی می کنند، یعنی یک فاجعه ملی رخ داده است. خداداد عزیزی، هم رزم دربرینه کریم، طاقث نیلورد که ببیند رفیق محبوبش این گونه در وطنش مورد هجمه قرار می گیرد. عذرخواهی او، در واقع عذرخواهی وجدان بیدار فوتبال از مردی بود که پنجشنبه شب فقط سکوت کرد و با همان نگاه عمیق و همیشگی اش، به آدم هایی نگرست که هویت خودشان را فریادمی زدند. وقتی بزرگان فوتبال برای عذرخواهی پیش قدم می شوند، یعنی حرمتی شکسته شده که ترمیمش به این

سادی ها ممکن نیست.

در کنار کریم، افشین پروانی هم هدف این حملات بود. مدیری که برای تیمش می جنگد و مسئولیتش دفاع از منافع باشگاهش است. اما بحث اصلی اینجاست؛ چرا استادیوم های مایه جایگاه ی

لحاظ فنی و هیجان، ما شاهد یک بازی رویایی بودیم که هر فوتبال دوستی را به وجد می آورد. اما در پایان، کسانی بازنده بودند که آداب بازی را بلد نبودند. در شبی که مهدی ترابی با سکوتش، درس اصالت می داد، رفتار برخی ستاره ها در پایان بازی، کام این پیروزی فنی را تلخ کرد. کسانی که با رفتارهای کنایه آمیز، حرکات تحریک آمیز و تمسخر رقیب، ثابت کردند که شاید در زمین بازی برنده باشند، اما در ترازوی اخلاق، بازندگان ی بزرگ اند. فوتبال با بسوت داو ر تمام می شود و نتایج به تاریخ می پیوندند، اما آنچه در پادهای ماند، شخصیت آدم هاست. پنجشنبه شب یادگار امام شاهد یک صعود شیرین برای تراکتور بود، اما هم زمان شاهد سقوط اخلاقی کسانی بود که یادشان رفت برای رسیدن به این جایگاه. از چه مسیر هایی عبور کرده اند. تبریز پنجشنبه شب بیدار ماند؛ با یک پیروزی رویایی در زمین و یک حسرت عقیق برای اخلاقی که در میانه هیاهوها گم شد.

باز هم باید روی ایسن موضوع تاکید داشت که این بازی، برنده ای بزرگ تر از تراکتور داشت و آن فوتبال ایران بود. ما شاهد مسابقه ای بودیم که در آن همه چیز وجود داشت؛ تاکتیک اسکوچیچ، سماجت اوسمار، درخشش دروازه بان ها، اخراج، پنالتی و گل دقایق پایانی. تراکتور با این پیروزی نشان داد که مدعی اصلی جام است و پرسپولیس هم با وجود شکست، ثابت کرد که تا آخرین نفس، تیمی خطرناک و قابل احترام باقی می ماند.

شب دراماتیک تبریز، با پیروزی هشت بر هفت پرشوره را پنالتی ها به پایان رسید، اما روایت این بازی و ماراتن ۲۲ پنالتی آن، تا سال ها در کافه های ورزشی و محافل فوتبالی نقل خواهد شد. این، قدرت فوتبال بود؛ ورزشی که در آن ۹۶ دقیقه بازی، ۳۰ دقیقه وقت اضافه و ۱۱ دور پنالتی همه برای سیر کردن ولع هوادارنش کافی نیست.